

## تجربه دردناک مدرنیته

شادی صدر

یاس نو، ۸۲/۱۱/۷



**چکیده:** نویسنده در این نوشتار به دنبال تبیین سه مطلب است:

۱. فرهنگ قبیله‌ای حاکم بر کشور در برابر هر تحول تازه ایستادگی می‌کند؛ بنابراین با فمینیسم هم مخالفت می‌ورزد.

۲. جهان فرهنگ قبیله‌ای بسیار کوچک و رابطه آن با دنیای خارج از مرزهای قبیله بسیار اندک است و انسان‌ها و روابط آنها بسیار ساده و بدون پیچیدگی است و هر مفهوم پیچیده‌ای را ساده می‌انگارد؛ از این رو قدرت فهم فمینیسم را ندارد و بدین لحاظ با آن مخالفت می‌کند.

۳. فرهنگ قبیله‌ای به دو دلیل با فمینیسم مخالفت می‌کند: اول آنکه تصور می‌کند فمینیسم به دنبال جای‌گزینی زن سالاری به جای مرد سالاری است و دوم آنکه با حذف مرد سالاری، حاکمیت مردان بر زنان از میان می‌رود و منافع مردان، آسیب می‌بیند.

مدرنیته با خود، برای ما به جز رایانه و مایکروفر، «فردیت» نیز آورده است، ولی ما هنوز نتوانسته‌ایم از آن موج جمعی و از آن «قبیله‌گرایی» رها شویم. به همین دلیل است که با وجود تمایل و اشتیاق شدیدمان برای مدرن شدن، از رسوخ آن در تمامی زوایای زندگی مان به شدت هراس داریم. قبیله، از «بیگانه» می‌ترسد؛ از هر اندیشه جدید و هر نظم نوینی که بخواهد نظم پیشین را کنار بزند و ا همه دارد. برای قبیله، دنیا به دو بخش «ما» و «دیگران» تقسیم می‌شود و «دیگران» یکسره دشمن هستند و باید تاجان در بدن هست، با آنها مبارزه کرد. حالا همه اینها به فمینیسم و به‌ویژه موجی که علیه فمینیست‌ها در ایران به راه افتاد، چه ربطی دارد؟

بازتاب اندیشه ۳۷

۲۶

تجربه  
دردناک  
مدرنیته

به عقیده من، «فمینیسم» از آنجا که نظم پیشین در روابط زن و مرد را به چالش می‌کشد و نظم یا حتی نظم‌های تازه‌ای پیشنهاد می‌کند، در برابر احساس قبیله‌گرایی افراد قرار می‌گیرد. قبیله، از هر چیز تازه و ناشناخته‌ای می‌ترسد. قبیله، نه ابزار شناخت چیزهای تازه و نه میل به آن را دارد؛ از آن روست که رعد و برق را خشم خداوند می‌داند و فمینیسم را «زن سالاری» و «مرد ستیزی». هر چند با زمان زندگی قبیله‌ای قرن‌ها فاصله داریم، اما ارزش‌ها و ارزش‌هایمان تفاوت چندانی نکرده و تنها ظاهر قضیه تغییر کرده است. زندگی قبیله‌ای، زندگی ساده‌ای است. جهان قبیله بسیار کوچک و پیرامونی و رابطه‌اش با جهان خارج از مرزهای قبیله بسیار کم است. در این جهان کوچک، ارزش‌ها، روابط و انسان‌ها، پیچیده نیستند و پیچیدگی را درک نمی‌کنند؛ بنابراین با توانایی حیرت‌انگیزی، هر چیز پیچیده را به مفهومی بسیار ساده تبدیل می‌کنند. هنوز یک قرن از زمانی نگذشته که کسی در مخالفت با کمونیسم این جمله را گفت: کمونیست از دو بخش «کمو» یعنی خدا و «نیست» تشکیل شده و کمونیست یعنی کسی که اعتقاد دارد «خدا نیست!» و هنوز هم مبنای فکری خیلی‌ها درباره ایدئولوژی کمونیسم همین جمله است. ساده کردن اندیشه فمینیسم تا سر حد چند واژه بی‌معنا، حتی طرف‌داران آن را هم در ایران وادار می‌کند با مخالفان وارد بحث‌هایی شوند که سطح آن پایین است و ناگزیر، هر دو طرف گفت‌وگو را در پایین‌ترین سطح ممکن فکری نگه می‌دارد. در حقیقت، «دشمن دانا» چیز خوبی است و متأسفانه فمینیسم در ایران دشمنان دانایی ندارد.

قبیله نسبت به اصطلاح «مردسالاری» که یک واژه علمی جامعه‌شناختی محسوب می‌شود، حساسیت بی‌اندازه‌ای نشان می‌دهد. به نظر من این حساسیت دو جنبه دارد: اولی که بیشتر به زبان می‌آید این است که فمینیست‌ها با مردسالاری مبارزه می‌کنند؛ چون می‌خواهند به جای آن «زن سالاری» را حاکم کنند. در قبیله، زندگی بدون «سالار» بی‌معناست. رئیس، مالک جان و مال و ناموس همه افراد قبیله است. در تفکر قبیله‌گرا، همین که «سالاری» از میان رفت، «سالار» دیگری باید جای خالی او را پر کند. دومین دلیل حساسیت قبیله به مخالفت با مردسالاری، مسئله «منافع» است. واقعیت این است که زمانی که زنان شروع به سخن گفتن از حقوق خود، زندگی خود و سرنوشت خود می‌کنند، مردان تنها زنگ‌های خطر را می‌شنوند. آنها در بیشتر موارد به گفته‌های زنان، همچون یک انسان برابر گوش نمی‌کنند و به او حق نمی‌دهند که همچون آنها، زندگی خود، کار خود، دوستان خود، سلیقه خود، انتخاب خود و هر چیزی که فردیت و هویت آنها را مستقل و جدا از وجود مرد نشان می‌دهد، تعریف

کند. واژه «ناموس» به نظر من یک واژه اساسی است؛ زیرا فرهنگ لغت آن را «زنان وابسته به یک مرد» تعریف می‌کند و مجوزی است برای اعمال حاکمیت و مالکیت بر جسم و جان زن، حاصل کار او و تعیین سرنوشت او. بی‌تردید، این بنای به ظاهر محکم و استوار قدیمی با فمینیسم به لرزه درمی‌آید. مردان به روشنی می‌بینند زنی که تا دیروز وقتی به خانه می‌آمدند، پایشان را می‌شست، امروز حتی حاضر نیست غذا جلویشان بگذارد و می‌گوید: زنگ بز پیتزا بیاورند! از آینده‌گریزی نیست. این جمله در گوش همه ما زنگ می‌زند: هر آنچه سخت و استوار است، دود می‌شود و به هوا می‌رود.

## ● اشاره

۱. از شیوه‌های رایج و قدیمی در انتقاد از یک دیدگاه، استفاده از برچسب‌های نارواست که متأسفانه نویسنده با همین روش، مخالفان فمینیسم در ایران را به فرهنگ ساده‌اندیشی به عنوان «قبیله‌گرایی» متهم کرده و مباحث خویش را بر همین اتهام مبتنی ساخته است. کسانی که اندک آشنایی با حوزه مباحث زنان دارند، می‌دانند که بیشترین کتاب‌ها و مقاله‌های علمی و تخصصی در نقد و بررسی ادبیات تشابه محور و فمینیستی موجود در کشور و منشور بین‌المللی، دیدگاه تشابه و برابری یعنی کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان را مخالفان فمینیسم و ناقدان کنوانسیون نگاشته‌اند. معلوم نیست چرا نویسنده در برابر حرکت علمی و کارشناسانه مخالفان فمینیسم در ایران و آثار فراوان مکتوب و شفاهی آنان در این زمینه، چشم خویش را بر هم نهاده است؟

۲. نویسنده مدعی است فمینیسم به معنای زن‌سالاری و مرد ستیزی نیست، اما مخالفان فمینیسم از سر ناآگاهی، فمینیسم را به این معنا تفسیر کرده‌اند؛ درحالی‌که حقیقت فمینیسم، برابری زن و مرد است نه زن‌سالاری.

نگاهی گذرا به متون فمینیستی و نحله‌های مختلف فمینیسم به خوبی نشان می‌دهد که بیشتر گرایش‌های فمینیستی - اگر نگوییم همه آنها - مبارزه با مردان و مرد ستیزی را دامن زده‌اند. افزون بر این، از دیدگاه‌های رایج در میان فمینیست‌ها این است که الاهیات، اخلاق، زیبایی‌شناسی، معرفت‌شناسی، زبان‌شناسی و بسیاری دیگر از دانش‌ها، از نگاه زنانه به گونه دیگری خواهند بود و از همین رو مدعی‌اند باید این علوم را از نگاه زنانه نگاشت و این تفکر چیزی جز زن‌مداری و زن‌محوری در همه زمینه‌ها نیست. البته در دوران معاصر، جریان جدید پست فمینیسم یا فمینیست‌های فرامردن از برخی خطاهای اندیشه‌های فمینیستی آگاه گشته، به نقد فمینیسم پرداخته‌اند.

۳. متأسفانه نویسنده در تحلیل‌های خویش نه تنها از فرهنگ دینی فاصله گرفته است، بلکه از فرهنگ ایرانی و شرقی و اصالت‌های ملی کشور نیز روی برتافته است؛ چرا که

مدعی است در ایران اسلامی نیز همچون دنیای فمینیستی غرب، زن و مرد در خانواده بر سر منافع خویش تضاد و تقابل دارند؛ از این رو علت مخالفت مخالفان با فمینیسم را در خطر قرار گرفتن منافع مردان دانسته است، در حالی که در فرهنگ اسلامی و ایرانی و حتی شرقی، زن و مرد مکمل یکدیگر و یار و غمخوار همدیگرند. بر خلاف ادعای نویسنده، زنان مسلمان امروز نیز با همه حضور اجتماعی گسترده خویش، همانند مادری و همسری، اداره کانون پرمهر خانواده را برای خویش یک اصل اساسی می‌دانند و به آن افتخار می‌کنند و دستیابی به مدارج عالی انسانیت را نه در تقابل با مردان بلکه در گرو همراهی زن و مرد در خانواده می‌دانند.



ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی